

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

این عبارت را پیدا کردید ؟

یکی از حضار: این قائلش را بله ، ظاهرا نسبت داده به آقای به اسم یولیوس فون مایر

آیت الله مددی: نه یک اسم هایی مثل نیوتن و اسم مشهوری است که

یکی از حضار: فون مایر است که در سال هزار و هشتصد و

آیت الله مددی: همین قرن هجده و نوزده

یکی از حضار: آن موقع گفته که الطاقة لا تقنی ولا تستحدث

آیت الله مددی: طاقة نه آن انرژی است طاقة

یکی از حضار: بله ماده هم دارد

آیت الله مددی: آها الطاقة لا تقنی ، این عبارت خیلی ها در دنیای عرب به عنوان کسانی که منکر خدا هستند خیلی این عبارت را به

کار بردند دقت کردید ؟ چون منتهی می شود به قدم عالم که عالم قدیم است دقت کردید ؟ اما به فارسی اش را ندیده بودم .

یکی از حضار: فارسی است نقل خاصی نیست نه به وجود می آید نه از بین می رود .

آیت الله مددی: این که ترجمه است ، نه می خواهم بینم یک مصطلحی شده در عربی مصطلح شده است .

یکی از حضار: قانون بقای ماده و انرژی دارند .

یکی از حضار: نه به وجود می آید نه از بین می رود

یکی از حضار: این را دارند .

آیت الله مددی: اما به این تعبیر لا تقنی ولا تستحدث

یکی از حضار: نه به وجود می آید نه از بین می رود .

آیت الله مددی: شما ترجمه کردید من هم بلدم ترجمه کنم می گویم غیر از ترجمه در این کتب فیزیک و اینها متعارف بوده در فارسی من یادم نمی آید در فارسی زبانها یادم نمی آید این بقای ماده و انرژی و اینها چرا اما این تعبیر لا تقنی و لا تستحدث این در دنیای عرب خیلی معروف است این عبارت، اما من خیال می کردم قبل از قرن نوزدهم باشد، هزار و هشتصد نباشد.

یکی از حضار: اینجا نوشته هزار و هشتصد و چهل و یک گفته این حرف را، قرن نوزدهم است.

آیت الله مددی: یادم می آید هفدهم و هجدهم باشد در ذهن من این بود، خیلی متعارف شده در دنیای عرب.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد مرحوم شیخ قدس الله نفسه ماشاء الله با یک حوصله ای فروع به اصطلاح فرق بین اجازه ناقل باشد، کاشف باشد، حقیقی باشد، حکمی باشد این را بیان فرمودند یکی از فروعی را که مطرح کردند و لو نقل المالك [أم] الولد، حالا عرض کردم نسخ هم اینجا مختلف است ظاهرا به احتمال قوی در نسخه ی خود مرحوم مولف ولد بوده، بعد مرحوم نائینی هم یک توجیهی سعی می کند بگوید و می گوید نمی شود این را قبولش کرد من فکر می کنم ولد بوده و شیخ نظر دیگری داشته اینهایی که ما الان داریم می خوانیم این نیست چیز دیگری نظرش است، دیگر حالا وارد

چون یکی از اخلاق های من می دانید یکی از کارهایی که هست این است که خود نائینی هم گاهی دارد که مرحوم شیخ در رسائل اینطور گفت و این یحتمل اینطور، یحتمل آن آقای دیگر می آید می گوید یحتمل، من خیلی در این بحث ها اصلا وارد نمی شوم اینکه حالا شیخ یک مطلبی فرمود یحتمل یحتمل خیلی در یحتمل ها اصولا آن هم در عبارات علما خیلی وارد نمی شوم.

حالا فرض کنیم ام الولد باشد اگر ام الولد بود قاعدتا روی جاریه دیگر، حالا تعبیر ام الولد چون مفروض این است که این ام الولد نزد مشتری شده است، مشتری که خریده اول ام الولد نبوده است، جاریه بوده ایشان ام الولدش کرده است بعد، علی ای حال هم من فکر می کنم حالا مصدر اصلی کلام شیخ پیدا بشود چه کتابی بوده به نظرم ولد بوده، این حاشیه اش هم دارد که در چند نسخه عمر را اضافه کرده بعد نوشتند ظ یعنی ظاهرا تصحیح، اصطلاحا امروزی ها به آن می گویند تصحیح قیاسی، تصحیح قیاسی کردند نه اینکه واقعا می گویم حالا دیگر ما اینجا را نخواندیم دیگر، مرحوم نائینی هم یک توجیهی کرده دیگر حالا باز بخواهیم عبارت توجیه نائینی را بخوانیم.

من فکر می‌کنم این مراد ایشان این بوده که نماء را بفروشد ، ولد را که نماء است ، ولد را بفروشد . اما این باید اصلاً بحث را عوض بکنیم حالا ما به همان نسخه‌ی ظاهری که ام الولد ، سر جاریه بحث بکنیم تا بحث نمائش بحث دیگری بشود . علی ای حال این توجه ، یعنی خیال نکنید که ما متوجه عبارات نمی‌شویم ، ظرافت‌های عبارت را و مخصوصاً می‌دانید که خیلی روی ظرافت عبارت و دقت عبارت کار می‌کنیم .

عن ملکه قبل الإجازة فأجاز، یک هفته‌ی پیش گفتند آقا این کنیزک را فروختند ۱۰۰ دینار ایشان دوروز پیش این را فروختش به ۷۰ دینار دو روز بعد به او گفتند که یک هفته قبل فروختم ام ولد هم شده حالا ، شما ، ایشان می‌گویند من همان عقد فضولی را اجازه دادم ۱۰۰ دینار.

بطل النقل على الكشف الحقيقي؛ بنا بر کشف حقیقی نقلش باطل است چرا ؟

لأنكشاف وقوعه في ملك الغير بنا بر کشف حقیقی مرحوم شیخ می‌خواهد بگوید این نقل ، نقلی که ایشان کرده روی کشف حقیقی باطل است روی کشف حکمی درست است این خلاصه‌ی نظر . مرحوم نائینی می‌خواهد بگوید عل کل باطل است روی کشف حقیقی ، روشن شد ؟ ما هم چیز دیگری عرض کردیم گفتیم اصلاً اجازه نمی‌تواند بدهد ، اصلاً این بحث حکمی ندارد آقایان بحث فقاهتی نکنند که این حالا نه اصلاً این بحث تصور موضوعی ندارد یعنی وقتی خودش فروخته بیاید بگوید من آن ، چه چیزی را می‌خواهد اجازه بدهد ، یکی از حضار : چون نبود دیگر

آیت الله مددی : خوب قبلاً هم نبود .

وقتی یکی خودش منتقل کرده ، به نظر ما اصلاً این که فاجاز موضوع تصور ندارد ، دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟

یکی از حضار : علم نداشتند اگر علم داشت

آیت الله مددی : نداشته باشد ، حالا به او گفتند که این را فروخته هفته‌ی گذشته ، حالا به او گفتند دیگر ، دیروز هم خودت فروختی ، می‌گویند من برای دیروز را قبول ندارم برای هفته‌ی قبل را قبول دارم ، خوب چه چیزی را می‌خواهی قبول کنی ؟ نهایتش علم نداشته قبول کرده علم نداشته است ، اجازه معنا ندارد ، چیزی که خودت از ملک خودت منتقل کردی ، چه چیزی را می‌خواهی الان منتقل کنی ؟ اجازه‌ی چه چیزی را می‌خواهی بدهی ؟

لذا من فکر می‌کنم کلمه‌ی اجازش اصلاً ، روشن شد ؟ یعنی روی کلمات بخواهیم دست بگذاریم کلمه‌ی فاجاز این اصلاً استعمال ، آها موضوع ، حالا کشف حقیقی و حکمی ندارد ، اصلاً فرقی نمی‌کند .

بطل النقل علی الکشف الحقیقی ؛ مع احتمال کون النقل بمنزلة الردّ ، عرض کردیم این اصطلاحاً این طوری است اگر کاری را که ما می‌خواهیم انجام بدهیم نسبت به آن عقد باشد یعنی ناظر به آن باشد یا رد است یا اجازه است اما اگر یک کاری را کردیم که نتیجه‌اش رد است ، نتیجه‌اش اینجا می‌گوییم منزله ، اگر ناظر به آن باشد ، اگر ناظر به آن بود آن را یا اجازه می‌گیریم یا رد ، مثلاً می‌گوید آقا آن بیع را من اجازه دادم بیا برو ، مثلاً فرض کنید به اینکه مرتهن راهن آمد عین خانه را که رهن گذاشته بود فروخت ، مرتهن هم خبر نداشته که او فروخته آمد گفت آقا شما خانه‌ات را نزد من رهن گذاشتی ، نمی‌خواهد من رهن را باطل کردم نمی‌خواهم اصلاً رهن نمی‌خواهم ، این رهن به هم خورد خانه برای خودت ، خوب حالا ایشان دیروز فروخته آیا این اجازه‌ی بیع دیروز است ؟ این ناظر به بیع نیست اصلاً ، اصلاً خبر ندارد بیعی شده یا نشده است ؟

لذا اینجا به منزله‌ی ، لذا ایشان فضولی گرفت ما اشکال کردیم که این معلوم نیست فضولی باشد دقت کردید ؟ فضولی در آن جایی است که یک عقدی واقع بشود ناظر به آن عقد باشد . لذا ایشان هم احتمال داده که بمنزلة الرد ، یعنی اگر دیروز خودش فروخت کانه عقد هفته‌ی گذشته را رد کرده است ، کانما . چون ناظر به او نبوده است ، وقتی دیروز فروخت ناظر ، اگر ناظر باشد رد یا اجازه است ، ناظر نباشد نتیجه بدهد اینجا به منزله معلوم شد ؟

مع کون النقل ، این احتمال ایشان بسیار احتمال صحیحی است و درست هم همین است .

و بقي صحیحاً علی الکشف الحکمی ، بنا بر کشف حکمی صحیح است .

و علی المجیز قیمتها ؛ عرض کردم در نسخی که باز اینجاست همان اختلاف هست ، قیمته هست قیمتها هست ، آن نسخه‌ای که ولد بوده قیمته ، آن نسخه‌ای که ام الولد بوده قیمتها معلوم شد ؟ آن که دست خورده حواسش جمع بوده هر دو جا را دست زده است روشن شد ؟ آن کسی که دست زده ما هم لذا وقت خودمان را به این جهت نمی‌گیریم حالا فرض را روی آن می‌گیریم که مراد جاریه باشد نه ولد که نماء جاریه است ، حالا تصور اینکه آن نماء چطوری بشود آن اصلاً فرض مساله را عوض می‌کند نمی‌خواهد خارج بشویم .

لأنه مقتضى الجمع بين جعل العقد ماضياً من حين وقوعه ، یعنی کشف ، چون کشف می‌گوید از همان حین عقد واقع شده این عقد

سالم است .

و مقتضی صحّة النقل الواقع قبل حکم الشارع بهذا الجعل، از آن طرف این نقلی هم که دیروز انجام داده این درست است چرا چون هنوز شارع حکم نکرده بود که آن اجازه‌ای که دادی عقد سابق درست است، مقتضایش این است، دقت کردید؟ مقتضای جمع بین دو چیز، بین به اصطلاح مسالهی کشف و بین اینکه شارع این نقل را اجازه داده بود، پس منتقل به بدل می‌شود.

كما في الفسخ بالخيار مع انتقال متعلّقه بنقل لازم. این را من توضیح بدهم چون مثلا اصطلاحی گاهی به کار برده می‌شود موجز است، یعنی اینطوری فرض کنید من این کتاب را به شما فروختم به ۲۰۰ تومان درست شد؟ تا ۳ روز هم برای خودم حق خیار قرار دادم که من تا ۳ روز حق دارم بیایم عقد را فسخ کنم. شما روز بعد رفتید کتاب را به یک آقای فروختید ۵۰۰ تومان، چون کتاب ملک شما بود من فقط حق فسخ داشتم، کتاب را به یک آقای فروختید ۵۰۰ تومان درست شد؟

روز بعد که روز دوم بود، سه روز من حق داشتم، روز دوم یا روز سوم گفتم آقا من حق فسخ داشتم الان می‌آیم آن معامله را فسخ می‌کنم روشن شد؟ من می‌آیم آن معامله را فسخ می‌کنم، حالا معامله‌ی خودم را فسخ می‌کنم نه معامله‌ی او، من معامله‌ی خودم را که ۲۰۰ تومان فروختم این می‌آیم این عقد را فسخ می‌کنم حالا این هم در این حینی که مالکش بود به هر حال مالک او بوده این برداشته فروخته به ۵۰۰ تومان، فضولی هم نبوده مالکش است.

یکی از حضار: حالا الان که این رد کرد

آیت الله مددی: نه فسخ کرد.

آقایان آمدند گفتند که اینجا اولاً حق فسخ گفتند دارد اشکال ندارد، وقتی که فسخ کرد به این آقای گویند کتاب را بده می‌گوید خوب کتاب را فروختم من، می‌گوید قیمت کتاب را بده، حالا ممکن است قیمت کتاب ۱۵۰ تومان باشد، ممکن است قیمت کتاب ۲۵۰ تومان باشد.

یکی از حضار: می‌تواند بپذیرد که آن را بگوید آن که کتاب را داده فضولتا فروخته من به بیع تو راضی نیستم

آیت الله مددی: نه می‌گویم فضولی نیست این. چون این بیع مالک بوده است فقط ایشان می‌گوید ولذا روشن شد؟

ایشان می‌خواهد بگوید حق فسخ محفوظ است، فسخ می‌تواند بکند آن وقت طرف چون فروخته کتاب را نمی‌تواند، نقل لازم، روشن

شد؟ قیمتش را بدل کتاب بدهد، روشن شد؟ می‌گوید اینجا هم همینطور بگیریم، اینجا هم همین ترتیب روشن شد؟

کما فی الفسخ بالخیار کسی که خیار دارد فسخ بکند ، مع انتقال متعلق آن عقد ، انتقال متعلق یعنی انتقال پیدا بکند این کسی که علیه الخیار بنقل لازم ، او نه من ، من که حق فسخ داشتم ، آن برداشته فروخته ایشان چون یک کمی عبارت .

گاهی اوقات یک مساله مطرح است به یک عنوان لکن مراد جدی یک کمی شرح می خواهد روشن شد ؟ با اینکه متعلق این عقد الان منتقل شده یعنی منتقل شده از آن آقا نه از من که حق فسخ داشتم آیا من حق فسخ دارم یا نه ؟ من تا ۳ روز حق فسخ داشتم ، ایشان می گوید مرحوم شیخ می گوید کشف حکمی مثل همین است .

مرحوم نائینی قدس الله نفسه اینجا اشکال می کند می گوید نه این را قیاس نگیرید این نباید با آن قیاس بشود و سرش هم ، راست هم می گوید انصافا ، عرض کردم مسائل حقوقی ، این را انصافا ما ریزه کاری ها را بعضی وقت ها معطل می شویم می خوانیم برای اینکه ذهن آماده بشود ، خیلی از این ظرافت ها .

می گوید در باب خیار ، خیار به عقد می خورد به عین نمی خورد . من حق فسخ داشتم فسخ خیار این به عقد می خورد نه به عین نه به کتاب ، اما در باب فضولی به عین می خورد ، دقت کردید ؟ یکی به عقد می خورد یکی به عین می خورد من در باب فضولی این جاریه ی من را فروخته عین را ، من بخواهم اجازه بدهم از آن طرف هم دیروز خودم فروختم هر دو به عین خوردند ، در آنجا دیگر نمی توانیم بگویم جمع بین حقیقین بکنیم دفع قیمت بکند .

اما اینجا یک چیز است و آن اینکه این عقد قابل فسخ بوده اما عقد تام است ، ملک حاصل شده است ، آن آقا مالک است ، نهایش برای خودش حق قرار داده که فسخش بکند .

یکی از حضار: وقتی که فسخ کرد آن ملک برمی گردد به ... آن وقت این بعدی ملک او را حالا اصلا بگویم ... این ملک برای کیست؟

آیت الله مددی: در عقد ملک این برای دومی است من علیه الخیار است ملک اوست ملک خودش را فروخته به ۵۰۰ تومان

یکی از حضار: ملک خودش را فروخت بعد معلوم شد ملک دیگری بوده ، این هم آن جوری است دیگر ، اینکه من فکر کنم ملک

خودم را بفروشم با

آیت الله مددی: نه فکر نکرده اینجا واقعا ملک خودش بوده، لذا از حین فسخ جدا می شود تا حین فسخ واقعا ملکش بوده است. در اینجا در فسخ کسی نگفته که کاشف باشد تا الان واقعا ملک عقد بوده است از حین فسخ عقد به هم خورده است دقت کردید؟ از حین فسخ نه اینکه الان فسخ کرد پس معلوم بشود عقد از اول واقع نبوده ایشان می خواهد

یکی از حضار: بیع از فضولی باید راحت تر باشد فضولی برای دیگران را می فروشی حداقل ملک خودش بوده است یعنی یک بایعی ما داریم فضول

آیت الله مددی: نه اینجا ملک خودش را فروخته است

یکی از حضار: خوب می گویم این که دیگر این بنده خدا کار خیلی بدی هم نکرده چرا این را اجازه ندهیم بگویم بیع صحیح است؟

آیت الله مددی: ما گفتیم صحیح است دیگر

یکی از حضار: نه دیگر می گویند عوض بدهد آن بیع را باطل می کنند.

آیت الله مددی: نه می گویم صحیح است، می تواند عقد را فسخ بکند، می گوید کتاب را فروختم من، خوب می گویند قیمتش را بده نه آن ۵۰۰ تومان را بده، قیمت کتاب، ممکن است قیمت کتاب ۱۵۰ تومان باشد.

یکی از حضار: دومی را می تواند صحیح بگیرد.

آیت الله مددی: بله بله. دقت کردید؟ ملتفت شدید چه می خواهیم بگویم؟ به این آقا حالا فرض، چون مخصوصا اگر قیمت ها فرق بکند این کتاب را به این آقا فروخت ۲۰۰ تومان خوب؟ گفت من تا ۳ روز هم حق داشته باشم فسخ بکنم گفت خیلی خوب. روز دوم رفت این آقا کتاب را فروخت به ۵۰۰ تومان درست شد؟ بعد مثلا بعد از ظهر بود گفت آقا من تا ۳ روز حق داشتم از الان می خواهم فسخ بکنم می گوید خیلی خوب من کتاب را فروختم ندارم الان، الان کتاب نزد من نیست، می گویند قیمتش را بده، ممکن است قیمت کتاب ۱۵۰ تومان باشد، نه ۵۰۰ تومان را بده

یکی از حضار: چرا ۵۰۰ تومان را نگیرد؟

آیت الله مددی: برای اینکه آن ثمن است ثمن را که نباید بدهد، این عقد مستقلی است چه ربطی به این دارد، عقد خودش را فسخ کرده است، عقد خودش را فسخ کرده عین باید برگردد عین که الان نمی تواند برگردد قیمت عین، قیمت عین ممکن است ۱۵۰ تومان

اصلاً باشد، ممکن است ۲۵۰ تومان باشد، ممکن است ۳۰۰ تومان باشد، ممکن است از اولی بیشتر باشد از دومی کمتر باشد قیمت را، دقت کردید؟

در اینجا می‌گویند بیع، بیعش درست بوده چه مشکلی داشته؟ ملک خودش بوده، حق این آقا هم فسخ است، فسخ به عقد خورده به عین نخورده به مال نخورده است. مرحوم شیخ می‌خواهد این را تشبیه بما نحن فیه بکند، مرحوم نائینی می‌گوید نه آقا تشبیه نکنید بما نحن فیه، چون شما در اینجا بالاخره قائل به کشف هستید، کشف یعنی چه از حین عقد درست است، اینجا فسخ از حین عقد فسخ نیست از حینی که الان فسخ می‌کند فسخ است. پس این آقا کتاب فروخته ۵۰۰ تومان بیعش درست است چه مشکل دارد؟ ولی من چون حق فسخ داشتم، فسخ من به عین نخورده بود، فسخ من به عقد خورده بود عقدی که من با تو بستم به ۲۰۰ تومان من حق داشتم این را باطلش بکنم الان باطلش کردم.

یکی از حضار: فسخ که کردی بیع دوم باطل می‌شود

آیت الله مددی: چرا باطل می‌شود؟

یکی از حضار: شما می‌فرمایید دیگر ۵۰۰ را نمی‌تواند بگیرد یا باید

آیت الله مددی: بیع دوم ثمن است.

یکی از حضار: عین ثمن باید برگردد

آیت الله مددی: عینش را باید برگرداند نه ثمنش را، عینش را که الان نمی‌تواند برگرداند قیمتش را برمی‌گرداند ثمن چرا؟

یکی از حضار: چرا نمی‌تواند پول را برگرداند؟

آیت الله مددی: چون به نقل لازم است، ببینید مع انتقال متعلقه بنقل لازم، هبه نکرده است، فروخته است. ظرافت کار را دقت کردید؟

انصافاً مرحوم شیخ این را تشبیه کرده در کشف، می‌گوید نه آقا این را تشبیه نکن این اصلاً غیر از این است.

یکی از حضار: یعنی اگر عین نبود در... سوم باقی هست باز هم حق برگشت عین نیست

آیت الله مددی: نه به نقل است دیگر نقل لازم است.

چون مفروض این است که گفته من تا ۳ روز حق خیار دارم یعنی تا ۳ روز ملک این آقا بوده است .

یکی از حضار: باید برگرداند

آیت الله مددی: ملکش بود ، چرا برگرداند .

یکی از حضار: وقتی حق خیار داده یعنی من عین را بتوانم تا ۳ روز برگردانم

آیت الله مددی: نه بتوانم عقدم را فسخ بکنم ، خوب نمی توانم قیمتش ، اما ثمن چرا ؟

یکی از حضار: می گوید اگر زرنگ بودی سریع فروختی دیگر عین گیرت نمی آید ، خیار معنایش این است که من تا ۳ روز بتوانم عین

را برگردانم ، شما

آیت الله مددی: نمی تواند عین ،

یکی از حضار: این معامله ی لازم

آیت الله مددی: خیار به عین نمی خورد ، خیار به عقد می خورد ، سلطنة فسخ العقد .

یکی از حضار: خوب فسخ عقد الاول عقد ملک من

آیت الله مددی: نه الان نیستش تلف شده به نقل لازم چه می شود ، بدلش برمی گردد که قیمت باشد .

یکی از حضار: الان آن نقل لازم اسقاط خیار نیست ؟ آن نقل دوم که از جمله لازم هم هست نمی خواهد

آیت الله مددی: ایشان حق خیار نداشته ؟ آن من علیه الخیار و لذا می خواهم بگویم این عبارت موجز است دقت کردید ؟ اسقاط خیار

نیست چون من له الخیار نفروخته من علیه الخیار فروخته است دقت کردید ؟ نه من له الخیار که بگویم اعمال حق خیار کرده است .

یک دفعه این آقا گفته من تا ۳ روز حق دارم و روز دوم خودش به یکی دیگر می فروشد ، بگویم اینجا اعمال خیار کرده فسخ عقد کرده

است ، این من له الخیار است . اینجا محل کلام می گویم عبارت یک کمی مجمل است و لذا مجبور می شوم شرح بدهم مع انتقال متعلقه ،

انتقال متعلقه نگفت نقل انتقال متعلقه ، یعنی من علیه الخیار این کار را کرد .

یکی از حضار: خوب من علیه الخيار این که نمی توانسته عقد را به هم بزند خوب، عقد هم که واقع شده عقد اولی بوده این از ملکش آمده بیرون این وقتی برمی دارد می فروشد این فضولی محسوب می شود.

آیت الله مددی: چرا فضولی باشد؟

یکی از حضار: به خاطر اینکه این طبق عقد اول رفته با آن من علیه الخيار دیگر این ملک او شده است، این اصلاً مالک نیست.

آیت الله مددی: خیلی خوب، من له الخيار مالک نیست نه.

یکی از حضار: نه من علیه الخيار مالک است الان؟

آیت الله مددی: مالک است دیگر خوب، تا ۳ روز که مالک است و لذا اگر بعد تا ۳ روز اعمال خيار نکرد درست است

یکی از حضار: از وقت عقد من علیه الخيار بگوید ملک

آیت الله مددی: مالک او می شود، مالک او می شود فقط اجازه می دهد عقد را فسخ کند.

یکی از حضار: گفته قبل از عقد، در عقد چطور؟

آیت الله مددی: عقد شد دیگر، آقا من به شما فروختم کتاب به ۲۰۰ تومان تا ۳ روز حق داشته باشم بیایم فسخ کنم، گفت خیلی

خوب، فردایش برداشت فروخت این کتاب را

یکی از حضار: شما فروختید؟

آیت الله مددی: من علیه الخيار.

یکی از حضار: شما دیگر؟

آیت الله مددی: بله من که شرط خيار کردم نه آن طرف مقابل.

یکی از حضار: آها یعنی مشتری فروخته

آیت الله مددی: مشتری فروخته ، نه من له الخيار ، آخر ایشان هم گفت که الان ، که اگر من له الخيار پس این فسخ خيار است ، پس عقد را فسخ کرده است نه و لذا من چرا شرح دادم چون گفتم عبارت یک جوری است موجز است مع انتقال نگفت مع نقل ، انتقال یعنی من علیه الخيار ، اگر می خواست بگوید من له الخيار می گفت مع النقل این چون من له الخيار نقل است .

یکی از حضار: اگر من له الخيار هم فروخته باشد اما آن من علیه الخيار زودتر فروخته باشد باز هم این فروشش الکی می شود چون آن یکی

آیت الله مددی: الکی چیست ؟ ملکش شده است ، این عقد تام است ، دقت کردید ؟ نهایتش من تا ۳ روز می توانستم فسخ بکنم ایشان در این ۳ روز و مالک ، و لذا اگر ۳ روز گذشت و من فسخ نکردم عقد تام است هیچ مشکلی ندارد که ، اجازه هم نمی خواهد عقد برای خودش است تام است دقت کردید ؟ ایشان برداشت فروخت من علیه الخيار ، من دائما می گویم این عبارت یک کم موجز است ، نه من له الخيار بفروشد ، من علیه الخيار بفروشد .

یکی از حضار: خيار خیلی بی معنا می شود ، یعنی

آیت الله مددی: چرا خيار بی معنا می شود ؟

یکی از حضار: خيار یعنی من می توانم تا ۳ روز جنسم را برگردانم نه اینکه

آیت الله مددی: می توانم عقد را فسخ کنم ،

یکی از حضار: پس این را اینجور معنا کنیم

آیت الله مددی: بله خوب این جور نیست همین جور هم هست ، عقد را می توانم فسخ کنم .

یکی از حضار: این که بعد برنگردد عقد را فسخ کنم که چه بشود ؟

آیت الله مددی: خوب من فسخ کردم الان عینش نمی تواند برگردد قیمتش بدلتش ، قاعده اش اینطور است .

یکی از حضار: بله اگر زلزله زد نبوده بعد یک قیمتی بوده و نه اینکه هست و ، من می گویم تا ۳ روز بفروشد .

آیت الله مددی: چرا هست اما شرعا شارع گفته برای اوست دیگر الان .

یکی از حضار: می شود این شرط هم کرد اگر گفتند تو در این زمان نباید بفروشی

آیت الله مددی: بله خوب شرط می کنند ،

یکی از حضار: خیار اضافی است .

آیت الله مددی: بله اضافی است .

یکی از حضار: ولی تا ۳ روز خیار داشته باشم یعنی چه یعنی خیار اینکه

آیت الله مددی: من حق دارم تا ۳ روز فسخ بکنم ایشان برداشت روز دوم این را فروخت دید کتاب ۲۰۰ تومان خریده ، ۵۰۰ تومان

فروخت

یکی از حضار: ... ولی در شهر ما خیار وقتی می گویم یعنی من دوسه روز

آیت الله مددی: در شهر ما که خیار در مقابل بادمجان است ، دقت کردید ؟ در شهر ما خیار در اصطلاح فقهاء فسخ سلطنة العقد

است ، فسخ العقد است اصلا لذا در باب خیار کشف مطرح نمی شود . مرحوم نائینی می خواهد بگوید شما این را با قیاس ، شما اینجا

می خواهید کشف حکمی بگیرید بالاخره کشف می خواهید بگیرید ، شما می خواهید کشف بگیرید بعد هم اینجا به مال خورده به عین

خورده است به عقد نخورده است ، روشن شد آقا نکته ی فنی اینکه مرحوم ، عبارت شیخ خیلی موجز است این ایجاز به خاطر اصطلاح

است اگر می گفت مع النقل می خورده به من له الخیار مع انتقال مع انتقال متعلقه یعنی از دست من له الخیار دیگر خارج شده است ، یعنی

من علیه الخیار این کار را انجام داده است من این عبارات را گفتم موجز است بله آقا ؟

یکی از حضار: خیلی موجز است .

آیت الله مددی: موجز است ، امروزی ها رسم نیست اینطور بنویسند این من موجز را گفتم که روشن بشود چون نائینی این را شرح داده

نوشته من علیه الخیار بفروشد ، این را مرحوم نائینی شرح داده و توضیح هم نداده که این کلمه ی انتقال متعلق انتقال یعنی من علیه الخیار

اگر من له الخیار بود می گفت نقل ، نقل متعلق ، یک دفعه من له الخیار ، یک دفعه من علیه الخیار است ، من علیه الخیار برداشت فروخت

دید کتاب را خریده ۲۰۰ تومان الان مشتری آمده ۵۰۰ تومان برداشت فروخت ، این آقا آمد بعد از مثلا ۵ ساعت گفت آقا من تا ۳ روز

حق داشتم الان می خواهم عقدم را فسخ کنم ، خیلی خوب فسخ کن ، کتاب را بده ، نیست کتاب ؟ بدل کتاب چند است در بازار ممکن

است اصلاً ۱۵۰ تومان باشد، ممکن هم هست ۲۵۰ تومان باشد، ممکن است، دقت کردید؟ به بدل کتاب اینکه قرار داده ۵۰۰ تومان ثمن کتاب است دلیل نیست که این عقد به هم بخورد، چون اگر بخواهد ثمن را بدهد یعنی این عقد به هم خورده است، دقت کردید؟ یعنی عقد دوم به هم خورده، عقد دوم به هم بخورد تا ثمن را ما باید به این منتقل بکنیم دلیلی بر آن ما نداریم اصلاً.

ایشان مرحوم شیخ قدس الله نفسه، روشن شد؟ من البته دیروز در بحث این را خواندیم اما چون مجمل خواندم آخر بحث هم بود حس کردم احتیاج به یک شرحی دارد، مرحوم شیخ کشف حکمی را با این تنظیر می‌کند نائینی می‌گوید نمی‌شود تنظیر این تنظیر درست نیست چون در باب کشف به مال خورده این را که فروختند جاریه را فروختند این هم که خودش فروخته جاریه را فروخته برای عقد نیست بعد هم فسخ کاشف نیست فسخ از حین فسخ است، اگر کاشف بود که عقد از اول باطل بوده بله، این آقا برداشته ۵۰۰ تومان فروخته بیخود فروخته است دقت فرمودید؟ اما فسخ از حین فسخ است نه از حین عقد.

اما شما اینجا کشف می‌گیرید، بالاخره یک کشفی گفتید دیگر حالا کشف حکمی، کشف که گفتید باید من حین العقد را حساب بکنید، پس شما این را با فسخ، روشن شد؟ با فسخ، این عبارت دیگر خیلی موجز بود من گفتم یک توضیحی

مرحوم آقای مفتی الشیعة رحمة الله علیه چون استاد ما بودند، گاه گاهی اسم اساتید را با احترام ببریم، می‌فرمودند آقای بروجردی در درسشان بعضی وقت‌ها می‌فرمودند یک عبارتی در مکاسب هست اگر کسی آن را خوب بفهمد من به او اجازه‌ی اجتهاد می‌دهم. یک عبارت در مکاسب گاهی هست که اگر خوب کسی آن را جا بیاندازد من به او اجازه‌ی اجتهاد می‌دهم.

عرض کردم شیخ انصافاً خیلی زحمت کشیده است انصافاً زحمت زیادی است که این ظرافت‌ها را، و مرحوم نائینی هم باز با چه دقتی پیگیری کرده است، پشت سر ایشان همین جور آمده یکی یکی، نه اینجا فرق می‌کند در باب کشف روی عین رفته، آن بیعی که اول انجام گرفته روی عین رفته، بیعی هم که خودش انجام داده روی عین رفته است، نه عقد مربوط به، بعد هم شما کشف فائلید بالاخره یک درجه‌ی کشف یعنی باید به حین عقد بخورد، فسخ اصلاً به حین عقد نمی‌خورد روشن شد؟

پس این تنظیری را که مرحوم شیخ فرمودند: كما في الفسخ بالخيار مع انتقال متعلقه بنقل لازم، معلوم شد انتقال چرا به کار بردند، انتقال متعلقه بنقل لازم یعنی من علیه الخيار آن را بفروشد آیا من می‌توانم فسخ بکنم مع ذلک یا نه با اینکه کتاب نزد ایشان نیست، می‌گوید بله می‌توانید فسخ کنید چرا چون فسخ به عقد خورده است بخواهید آن عقدی را که بستید از الان جدا بکنید آن گره را از الان باز کنید

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه - ۲۵/۰۱/۱۴۰۳ - ۰۶/۱۱/۱۴۰۳

موضوع: خارج فقه - مکاسب بیع فضولی

جلسه: ۴۸

صفحه ۱۴

می توانید باز کنید ، خوب وقتی گره باز شد باید کتاب به شما برگردد کتاب موجود نیست شارع حکم کرده که کتاب برای آن مشتری جدید

است قاعدتا بدلش به شما برمی گردد اگر مثل باشد مثلش برمی گردد اگر غیبی باشد قیمتش برمی گردد دقت کردید ؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین